

درآمدی بر تاریخ حدیث اهل سنت

معارف، مجید

چکیده

احادیث نبوی پس از صدور تا حدود یک قرن ماهیتی شفاهی داشت و سپس به صورت رسمی از ابتدای قرن دوم به رشته تدوین کشیده شد، در قرن سوم اهم کتب حدیثی اهل سنت معروف به صحاح سته، تألیف گردید. از قرن چهارم به بعد تلاش محدثان به فعالیت‌هایی از جمله شرح نویسی روایات، تدوین جوامع فراگیری حدیثی، توسعه بخشی به علوم حدیث و احیاء آثار قدیمی حدیثی در قالب زوائد نویسی معطوف گردید.

واژه‌های کلیدی:

حدیث، روایت، تدوین، صحاح، سنن، جوامع فراگیر، زوائد، مسانید.

مقدمه:

ارزش حدیث در منابع دینی

پس از قرآن کریم، دومین مرجع شناخت احکام و عقاید اسلامی، سنت رسول خدا(ص) و احادیث معصومین(ع) است. در باب حجّیت سنن و روایات (۱) - دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

پیامبر(ص) آیات متعددی در قرآن وارد شده است. بنا به دسته‌ای از این آیات تبعیت از رسول خدا(ص) شرط محبّت خدا اعلام شده(آل عمران، ۳۱) و اطاعت از پیامبر(ص) در کنار اطاعت خداوند به مؤمنان تکلیف شده است.(النساء، ۵۹ و ۸۰) اطاعت از پیامبر(ص) در عین حال اطاعتی مطلق و بی چون و چرا بوده و مخالفت با آن عین ضلالت و انحراف خواهد بود.(الاحزاب، ۳۶) از طرف دیگر خداوند در مورد رسول گرامی(ص) به مشرکان تصریح می‌کند که: «مصاحب شما (محمد(ص)) گمراه نشده و از هوای نفس سخن نمی‌گوید بلکه آنچه می‌گوید چیزی جز وحی نیست که به او وحی می‌گردد.»(النجم، ۲ الی ۵) این آیات علاوه بر آنکه بیانگر عصمت رسول خدا(ص) است، بر اصالت و جاودانگی سنن و روایات آن حضرت نیز گواهی می‌دهد. دلیل این جاودانگی الگو و مقتدا بودن رسول خدا(ص) است(الاحزاب، ۲۱، الممتحنه، ۴) و از این جهت نمی‌توان پیامبر اکرم(ص) را به دوره خاصی محدود کرد، خصوصاً که اطاعت آن حضرت به صورت مطلق اعلام شده و چنین اطاعتی هر گونه قیدی، از جمله قیود زمان و مکان، را نفی می‌کند.

علاوه بر رسول خدا(ص) - که خداوند حجّیت بیانات و سنن وی را مورد تأکید قرار داده است - درباره اهل بیت آن حضرت نیز باید گفت که: اقوال و سخنان آنان همانند اقوال و سخنان پیامبر(ص) معتبر بوده، دارای سندیت است. آیات متعددی از

قرآن بیانگر عصمت و صلاحیت علمی اهل بیت پیامبر علیهم السّلام است. (الاحزاب، ۳۴، الواقعة، ۷۹، آل عمران ۷) علاوه بر آن، حدیث ثقلین که از جمله احادیث متواتر و قطعی است، (۱) دلیل دیگر بر حجّیت قول و فعل اهل (۱) - در مورد تواتر حدیث ثقلین بنگرید به المراجعات، ص ۱۳ الی ۱۹؛ البیان، ۴۹۹؛ بحار الانوار، ۱۰۵/۲۳ الی ۱۶۶.

بیت (ع) است. در این حدیث پیامبر (ص) فرمود: «من دو چیز سنگین و گرانقدر برای شما گذاشته‌ام، کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت خودم، اگر به هر دو تمسّک جویند هرگز گمراه نخواهید شد و این دو از هم جدا نمی‌شوند. تا آن که در قیامت بر سر حوض بر من وارد شوند.» (مجلسی، ۱۰۵/۲۳ الی ۱۶۶) اما از آنجا که در این حدیث رسول خدا (ص) تمسّک به قرآن و اهل بیت (ع) را به صورت توأمان به مسلمانان تکلیف کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که همانگونه که قرآن کریم جهت هدایت اعتبار و حجّیت دارد، قول و فعل اهل بیت رسول خدا (ص) نیز - به عنوان تفسیر و تبیین آیات قرآن - دارای حجّیت و اعتبار است. از این جهت، علامه طباطبایی می‌نویسد: «قرآن به بیان و تفسیر پیغمبر اکرم (ص) و پیغمبر اکرم (ص) به بیان و تفسیر اهل بیت خود حجّیت می‌دهد.» (همو، ۵۳)

نتیجه آنکه احادیث و سنن پیامبر اسلام (ص) و نیز روایات معصومان (ع) از جهت اعتبار متعلق به دوره خاصی نیست، لذا حفظ و تدوین آنها و نیز رجوع به این سنن و روایات - جهت دستیابی به هدایت و کمال انسانی - امری ضروری است. اما آنچه در این مقاله مورد توجه است پرداختن به وضعیت حدیث رسول خدا (ص) و آشنایی با نحوه تدوین آن در قرون نخستین اسلام است.

نقل و نگارش حدیث در زمان رسول خدا(ص)

در مورد نقل شفاهی حدیث در دوره رسول خدا(ص) و انتقال آن از حاضران به غائبان قرائن متعددی وجود دارد که در مجموع بیانگر موضع موافق رسول خدا(ص) نسبت به نقل حدیث است. از جمله آنکه: حضرت در خطبه‌ای که در حجّه الوداع ایراد نمود، مسلمانان را به حفظ حدیث خود و انتقال آن به دیگران تشویق کرد (کلینی، ۴۰۳/۱، ابن ماجه، ۸۴/۱) و مطابق حدیث دیگر رسول خدا(ص) ناقلان حدیث را جانشینان خود خطاب نمود (صدوق، ۳۷۴، مجلسی، ۱۴۵/۲) و به سبب این حدیث بعدها یکی از القاب محدثان واژه «امیر المؤمنین» (قاسمی، ۴۸) گردید. علاوه بر آن، شیوه رسول خدا(ص) آن بود که در پایان ایراد سخن و القای خطبه با تعبیری چون: «فلیبلغ الشاهد الغائب» حاضران را به نقل سخنان خود به غائبان مکلف می‌ساخت. (کلینی، ۴۰۳/۱، مجلسی، ۱۴۵/۲) آن حضرت مردم را تنها از دروغ بستن بر خود، بر حذر داشت و در حدیثی فرمود: «آنچه از من می‌شنوید برای دیگران باز کنید اما جز سخن حق به زبان نیاورید و هر کس بر من دروغ بندد برای او خانه‌ای در جهنم بنا گردد که در آن به سر خواهد برد.» (قاسمی، ۵۰ به نقل از طبرانی) و گویا رسول خدا(ص) پیش‌بینی می‌کرد که بزودی عده‌ای دروغهایی بر آن بزرگوار خواهند بست. لذا پیوسته مسلمانان را از این کار بر حذر داشت و این سخن از آن حضرت مکرر شنیده شد که: «من کذب علیّ متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار.» (مسلم، ۱۰/۱)

اما در مورد تدوین حدیث در عهد رسول خدا(ص) باید گفت که طبق قرائن به جای مانده، آن حضرت با کتابت حدیث نیز مخالفتی نداشت بلکه در مقام تشویق اصحاب خود به نوشتن روایات خود توصیه‌های مهمی ایراد فرموده است. رسول خدا(ص) خود از وجود کاتبان متعدد برخوردار بود که برخی به فرمان آن حضرت به نگارش وحی مشغول بودند و برخی نیز به ثبت معاهدات و نامه‌های پیامبر(ص)

مبادرت می‌کردند، (رامیار، ۲۶۶) لذا در دوران رسالت، اسناد زیادی نوشته گردید که علاوه بر منابع تاریخی قسمتی از آن‌ها در کتابهای مکاتیب الرسول، از علی احمدی میانجی، و مجموعه الوثائق السياسية، از دکتر محمد خلف الله، گردآوری شده است. علاوه بر آن، بسیاری از صحابه با توجه به علاقه فردی و نیز به تناسب امکاناتی که در اختیار داشتند به ثبت روایات اقدام می‌کردند و مطابق پاره‌ای از تحقیقات تعدادی آنان بیش از ۵۰ نفر بوده است. (الاعظمی، ۹۲/۱ الی ۱۴۲) علی (ع)، (صفار، ۱۸۷) عبد الله بن عمرو بن عاص، (دارمی، ۱۲۵/۱) جابر بن عبد الله انصاری، (ذهبی، ۴۳/۱)، سمره بن جندب، (عسقلانی، ۲۰۷/۴)، سعد بن عبد الله انصاری، (عجاج خطیب، ۳۴۶) و عبد الله بن عباس (ابن سعد، ۲۸۳/۱) از جمله کاتبان حدیث در زمان رسول خدا (ص) بودند. در بین نامبردگان علی (ع) بدون شک پرکارترین کاتب رسول خدا (ص) بود. او نه تنها قرآن را در محضر آن بزرگوار نوشت و به این جهت در سلک کتاب وحی به شمار می‌رود، (کلینی، ۶۴/۱، رامیار، ۲۶۳) بلکه به امر رسول خدا (ص) مجموعه‌ای از روایات آن حضرت را تدوین کرد که در لسان روایات شیعه از آن با عنوان جامعه سخن رفته است. (کلینی، ۲۳۹/۱، معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه ۳۶ الی ۴۴) منابع حدیثی اهل سنت نیز صحیفه‌ای را به علی (ع) نسبت داده و به طور مکرر از آن خبر داده‌اند. (بخاری، ۹/۱، ابن ماجه، ۸۸۷/۲) رسول خدا (ص) به طور مکرر به نگارش حدیث توصیه فرمود. (مجلسی، ۱۴۴/۲) آن حضرت وجود ورقه‌ای از مؤمن-که در آن علمی ضبط شده باشد-را حائل بین او و آتش در قیامت دانست و در سخنی خطاب به عبد الله بن عمرو بن عاص نگارش مطلق روایات را فرمان داد، (دارمی، ۱۲۵/۱، ابن اثیر، ۲۴۵/۳) به طوری که عبد الله به نگارش و تدوین کمیّت قابل توجهی از روایات آن حضرت مبادرت ورزید و نام آن را صحیفه صادق (ابن اثیر، ۲۴۶/۳) گذاشت. در آستانه وفات نیز پیامبر اکرم (ص) در صد نگارش وصیت خود بود که برخی از صحابه مانع شدند. (بخاری، ۱۲۰/۱) با تمام این

شواهد، عده‌ای از محدثان معتقدند که رسول خدا(ص) در دوره‌ای از حیات خود با نگارش حدیث موافقتی نداشت و حتی اصحاب خود را از این کار نهی می‌نمود. مهمترین دلیلی که در این زمینه وجود دارد حدیثی از ابو سعید خدری است که متن آن چنین است: «قال رسول الله: لا تكتبوا عني شيئا الا القرآن و من كتب عني شيئا غير القرآن فليمحاه»، (دارمی، ۱۱۹/۱، ترمذی، ۳۸/۵) یعنی: رسول خدا(ص) فرمود: از من چیزی جز قرآن ننویسید و اگر کسی غیر از قرآن چیزی از من نوشته است آن را محو سازد. روایات دیگری نیز در همین زمینه از زید بن ثابت (خطیب بغدادی، ۳۵) و ابو هریره (همو، ۳۳ و ۳۴) وارد شده است که در مقام نهی پیامبر(ص) از کتابت حدیث است. اما این روایات از سوی محققان مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. به عنوان مثال، درباره حدیث ابو سعید از جهت موقوف یا مرفوع بودن آن بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد؛ (عجاج خطیب، ۳۰۶) علاوه بر آن در سند حدیث، برخی از راویان تضعیف شده‌اند. (معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۵۹) چنانکه متن آن نیز معارض روایات زیادی است که در موافقت کتابت حدیث از پیامبر(ص) وارد شده است. روایت زید بن ثابت و ابو هریره نیز به وسیله محققان اهل سنت مورد تضعیف قرار گرفته (الاعظمی، ۷۸/۱) و اعتمادی نسبت به صدور آن از پیامبر(ص) باقی نمی‌ماند، به همین سبب گرچه برخی از محدثان اهل سنت، با اغماض از ضعف روایات مذکور، نهی از کتابت حدیث را دوره‌ای از حیات پیامبر(ص) پذیرفته و سپس قائل به نسخ این موضوع توسط رسول خدا(ص) شده‌اند، (ابن صلاح، ۱۹) اما محققان شیعه به صدور اصل روایات نهی از کتابت قائل نیستند، (حسینی جلالی، ۳۰۲) چنانکه آخرین موضع رسول خدا(ص) موافقت با کتابت حدیث بوده و شاهد آن دستور پیامبر(ص) به آوردن کاغذ و قلم جهت نگارش وصیت خود در آخرین لحظات حیات بوده است. (محمد ابو زهو، ۱۲۵)

نقل و نگارش حدیث پس از پیامبر (ص)

پس از رحلت رسول خدا (ص)، عده‌ای از اصحاب آن حضرت با نقل و نگارش حدیث مخالفت‌هایی به عمل آوردند؛ در صدر این مخالفان دو خلیفه نخست بودند که با طرح انگیزه‌هایی چون: جلوگیری از وقوع اختلاف در بین مسلمانان، (ذهبی، ۳/۱ از قول ابو بکر) ترس از نسبت خلاف دادن به پیامبر (ص) (همانجا، ۵/۱ از قول ابو بکر) اعلام کافی بودن قرآن در هدایت مسلمانان (بخاری، ۱۲۰/۱ از قول عمر) و رویگردانی مسلمانان از قرآن بر اثر اشتغال آنان به حدیث، (ابن عبد البر، ۶۴/۱) مردم را به ترک نقل و تدوین حدیث دعوت کردند. طبق قرائنی عثمان نیز از سیاست همین دو نفر تبعیت کرد و در دوران خلافت بر نقل روایاتی تأکید کرد که در زمان ابو بکر یا عمر روایت شده بود. (ابوری، ۵۴) مطابق برخی از قرائن، عمر در مقایسه با ابو بکر نسبت به نقل و نگارش حدیث سخت‌گیری بیشتری به خرج می‌داد. ابن قتیبه دینوری نوشته است: «عمر نسبت به کسی که زیاد به نقل حدیث می‌پرداخت و یا شاهی در مورد حدیث نداشت با خشونت برخورد می‌کرد...» (دینوری، ۴۱) عمر به همین سبب برخی از اصحاب پیامبر (ص) از جمله ابن مسعود، ابو درداء، ابو مسعود انصاری (ابوری، ۵۴) و مطابق قرینه دیگر عبد الله بن حذیفه، ابو ذر و عقبه بن عامر (حسینی جلالی، ۴۳۷ به نقل از کنز العمال) را به جهت نقل حدیث تحت فشار قرار داد و آنها را در مدینه نگه داشت. وی، علاوه بر آن، به والیان و کارگزاران خود توصیه می‌کرد که در مناطق تحت فرمان خود مردم را به پرداختن به قرآن و خودداری از نقل حدیث دعوت کنند، (طبری، ۲۰۴/۴) چنانکه شخصا به از بین بردن روایاتی که در اختیار داشت مبادرت ورزید (ذهبی، ۵/۱، خطیب بغدادی، ۴۸ الی ۵۲) ناگفته نماند که از نظر محققان هیچ یک از انگیزه‌هایی که در بحث ممنوعیت نقل و نگارش حدیث از ناحیه پیشگامان این جریان و یا دانشمندان اهل سنت ابراز شده توجیه‌گر اصلی ممنوعیت نقل و تدوین حدیث نیست، (شهرستانی، ۱۷ الی ۳۹) بلکه ممنوعیت ذکر شده در

ارتباط با حوادث و جریاناتی است که پس از رحلت رسول خدا(ص) به وقوع پیوست و آن چیزی جز حوادث سیاسی، از جمله بحث خلافت رسول خدا(ص) و کنار گذاشتن اهل بیت آن حضرت از زمامداری مسلمین نبود. در این راستا، هدف مهم مانعان از بین بردن احادیثی بود که در حوزه فضایل اهل بیت(ع) و نیز رذایل مخالفان آنان از پیامبر(ص) وارد شده بود؛ (عسکری، ۶۴/۲، هاشم معروف، ۲۲) دلیل این مطلب آن است که نسبت به نقل روایات فقهی از پیامبر(ص) حساسیت چندانی در کار نبود و ابن کثیر درباره عمر آورده است که: «کان عمر یقول: اقلوا الروایة عن رسول اللہ الا فیما یعمل به.» (ابوری، ۵۵ به نقل از البدایة و النهایة) با توجه به این حقیقت است که عثمان در دوره خلافت خود اعلام کرد که برای کسی جایز نیست به نقل حدیثی بپردازد جز آنکه در زمان ابو بکر و یا عمر شنیده شده باشد. (همانجا، ۵۴) قابل ذکر است که در این دوره واکنش صحابه و به دنبال آن تابعان در مقابل سیاست خلفا یکسان نبود؛ عده‌ای از سیاست منع نقل و نگارش حدیث تمکین کردند و نقل حدیث، به ویژه کتابت آن را ترک نمودند، (سیوطی، ۶۱/۲) عده‌ای حدیث را به خاطر سپردند اما از تدوین آن خودداری کردند و یا مکتوبات حدیثی را از بین بردند، (خطیب بغدادی، ۶۴ الی ۶۹) عده‌ای دیگر نیز در مقابل سیاست منع مقاومت کردند و به نقل حدیث ادامه دادند که معروف‌ترین آنها ابو ذر است. (دارمی، ۱۲۸/۱) اما سیاست منع سبب گردید که بخش وسیعی از روایات پیامبر(ص) به تدریج از بین برود و یا مضمون آن با جعل و تحریف آلوده گردد. (حسینی جلالی، ۴۸۱، معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۱۵۱)

پس از کشته شدن عثمان و با به خلافت رسیدن علی(ع)، بسیاری از سیاستهای خلفای قبل -از جمله در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی- مردود و یا متوقف گردید. آن حضرت در خصوص احیاء سنت پیامبر(ص) گامهای مهمی برداشت و از جمله مردم را به نقل و نگارش حدیث توصیه و تشویق کرد. (عسکری، ۱۴) سیوطی

در تدریب الراوی علی(ع) و امام حسن(ع) را در شمار موافقان کتابت حدیث پس از رحلت پیامبر(ص) نام برده است، (همو، ۶۱/۲) وجود کتاب جامعه که علی(ع) مطالب آن را از بیانات پیامبر(ص) فراهم کرده بود، سند دیگری است که پیشگامی علی(ع) را در تدوین حدیث رسول خدا(ص) نشان می‌دهد. (معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ۳۶) توصیه امام حسن(ع) نیز به فرزندان خود و فرزندان برادرش کتابت و تدوین علوم بوده است. (دارمی، ۱۳۰/۱) اما پس از شهادت علی(ع) و واگذاری خلافت از سوی امام حسن(ع) به معاویه، مجدداً سیاستهای خلفای سه گانه در ممنوعیت نقل و نگارش حدیث از سوی معاویه تعقیب گردید. (مسلم، ۱۲۱۰/۳، حسین جلالی، ۴۷۴) علاوه بر آن در این دوره به جعل روایاتی در فضایل خلفای سه گانه و ذمّ و نکوهش علی(ع) فرمان داده شد و این کار از طریق صدور بخشنامه‌های مکرر معاویه به مرحله اجرا گذاشته شد، (ابن ابی الحدید، ۴۴/۱۱ الی ۴۶) چنانکه مطابق قرائن تاریخی، جمعی از صحابه و تابعین از جمله ابو هریره، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه و عروه بن زبیر به خدمت گرفته شدند. از آن گذشته، دست برخی از نو مسلمانان اهل کتاب و در رأس آنها کعب الاحبار و تمیم داری جهت نقل و نشر اسرائیلیات و آلوده کردن فرهنگ اسلامی بازگذاشته شد. (ابوریه، ۱۴۸) هدف معاویه در گسترش اسرائیلیات و نشر روایات جعلی، مشتبّه ساختن حقایق اسلامی بر مردم و نیز تحت الشعاع قرار دادن فضایل علی(ع) در جنب فضایی بود که راویان به سفارش معاویه جهت اصحاب پیامبر(ص)، به ویژه خلفای سه گانه، نقل می‌کردند، این وضعیت تا پایان قرن نخست ادامه یافت.

تدوین رسمی حدیث

در سال ۹۹ هجری عمر بن عبد العزیز به خلافت رسید. او در دوران خلافت بسیار کوتاه خود سیره‌ای متفاوت با خلفای قبل از خود در پیش گرفت از جمله با احساس

خطر نسبت به از بین رفتن سنت و حدیث پیامبر (ص) فرمانی خطاب به عامل خود در مدینه - به نام ابو بکر محمد بن حزم انصاری - صادر کرد و از او خواست که به کتابت حدیث و سنت رسول خدا (ص) اقدام کند. (دارمی، ۱۲۶/۱) به گفته برخی از محققان او نظیر این فرمان را جهت محمد بن شهاب زهري (ابن عبد البر، ۷۶/۱) (م ۱۲۴) و نیز حکام سایر ولایات صادر کرد. (عسقلانی، ۱۵۷/۱) به این ترتیب تدوین حدیث، که قبل از آن به صورت نامنظم و یا مسئله‌ای شخصی از سوی برخی از محدثان صورت می‌گرفت، جنبه‌ای رسمی به خود گرفت. (صبحی صالح، ۳۶، ابو شهبه، ۶۵) به عقیده آیت الله صدر، گرچه صدور فرمان عمر بن عبد العزیز در نگارش حدیث مطلبی مسلم است، اما از امثال امر عمر بن عبد العزیز توسط ابن حزم نشانی در دست نیست، (صدر، ۲۷۸) زیرا مدت خلافت او بسیار کوتاه بود و فرصتی جهت پیگیری فرمان خود نیافت، اما به هر جهت صدور فرمان عمر بن عبد العزیز نقطه عطفی در مسیر تدوین حدیث به شمار می‌رود، زیرا با صدور این فرمان سیاست نهی از کتابت عملاً شکسته شد و محدثان به تدریج به کتابت حدیث روی آوردند، در این مورد که چه کسی نخستین بار به تدوین حدیث پرداخت، اختلاف است. مطابق قرائن به جای مانده، از ابن حزم انصاری (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۴۰/۱۲) ربیع بن صبیح، سعید بن ابی عروه، (قاسمی، ۷۰ به نقل از فتح الباری) ابن شهاب زهري، (همو، ۷۱) و خالد بن معدان (ذهبی، ۹۳/۱) به عنوان آغازگران تدوین حدیث یاد شده است. بیشتر محققان بر این عقیده‌اند که در بین این افراد، ابن شهاب زهري نخستین مدون حدیث است. (عجاج خطیب، ۴۹۴، صبحی صالح، ۳۸) شاید دلیل این نظر ذکر سخنی از ابن شهاب باشد که: «لم یدوّن هذا العلم احد قبل تدوینی.» (کتانی، ۵) به رغم این سخن، قطعیتی درباره نخستین مدون حدیث وجود ندارد، زیرا افراد یاد شده در عصر واحدی زندگی کرده‌اند و دقیقاً روشن نیست که کدام یک در تدوین حدیث بر دیگری سبقت داشته است. (ابوریه، ۲۵۶) آنچه مسلم است آنکه تدوین حدیث در آغاز آهنگ‌کنی داشت،

ضمن آنکه از جهت کیفیت نیز، نظم و ترتیبی نداشت (همانجا، ۲۳۶) و محدثان همه مطالب خود را -از حدیث و غیره- در مجموعه‌هایی می‌نوشتند؛ اما پس از انقراض بنی امیه و با به خلافت رسیدن بنی عباس، تحوّل در مسیر تدوین حدیث به وقوع پیوست و دانشمندان در همه شهرها به امر تدوین و تصنیف روی آوردند (سیوطی، ۲۶۱، عسقلانی، هدی الساری، ۶) و با گذشت زمان آثار مختلفی به وجود آمد. در این آثار گاه مبنای تدوین، طبقه‌بندی روایات بر حسب موضوعات، به ویژه ابواب فقهی، و گاه طبقه‌بندی روایات بر حسب مسانید صحابه بود که در روش اخیر روایات هر یک از صحابه ذیل یک باب و به نام همان صحابه جمع‌آوری می‌شد. (ابن صلاح، ۱۵۴) طبعا در بین این دو روش، شیوه نخست بهتر (سیوطی، ۱۴۰/۲) و دستیابی محدثان به روایات مورد نظر آسان‌تر بوده است.

ادوار تدوین حدیث در اهل سنت

محمود ابو ریه درباره ادوار تدوین حدیث در اهل سنت سخن جامعی دارد که قابل توجه است. وی می‌نویسد: «از شرحی که درباره تلاشهای دانشمندان در قرن دوم و سوم گذشت می‌توان دریافت که احادیث پیامبر (ص) در حیات آن حضرت و نیز دوره صحابه و تابعین تدوین نگشت (گرچه نگارشهایی به طور متفرق و پراکنده صورت گرفت و عده‌ای نیز در حیات پیامبر (ص) و نیز در قرن اول مجموعه‌هایی در حدیث به وجود آوردند) و اساسا تدوین حدیث (به شکل رسمی)، جز در قرن دوم، آن هم اواخر دوران بنی امیه، مورد توجه قرار نگرفت. در عین حال، پس از شروع تدوین، روش واحدی در بین محدثان معمول نگشت، بلکه حرکت تدوین از آغاز تا نقطه پایان از مراحل به شرح زیر عبور کرد:

مرحله اول: در این مرحله که باید آن را دوره طفولیت تدوین نام گذاشت، محدثان به ثبت محفوظات خود اقدام کردند. نوشته‌های حدیثی از نظر موضوعی نامرتب بود و محدثان معمولاً در کنار احادیث، توضیحات دیگر را نیز درج می‌کردند که از جمله می‌توان به نکات فقهی، لغوی، نحوی، شعری، و... اشاره کرد. از این دوره اثری تا عصر ما باقی نمانده است.

مرحله دوم: این مرحله در عصر بنی عباس اتفاق افتاد، که طی آن دانشمندان با اقتباس از ایرانیان به تهذیب و مرتب سازی نوشته‌های خود پرداختند. آنها روایات به دست آمده را به آثار خود منضم ساختند و در کنار احادیث پیامبر (ص) اقوال صحابه و فتاوی تابعان را هم اضافه کردند، اما همانند مرحله نخست نکات شعری و ادبی را در کتب خود وارد نکردند. لازم به ذکر است که بسیاری از متقدمان عنوان حدیث را به آثار رسیده از سوی صحابه و تابعین نیز اطلاق می‌کرده‌اند. به هر جهت، به موازات تقویت جریان تألیف در عصر بنی عباس، تدوین حدیث وضعیت روشنتری به خود گرفت، موضوعات علوم از یکدیگر متمایز گشت و مسائل هر علم در ذیل همان علم طبقه‌بندی گشت. این وضعیت به همین شکل تا پایان قرن دوم ادامه یافت؛ البته از آثار این دوره کتاب مبوبی غیر از موطأ مالک بن انس باقی نمانده است. (۱)

مرحله سوم: در این مرحله تدوین در جهت دیگری به سیر خود ادامه داد، به این صورت که دانشمندان به جدا کردن اقوال صحابه و تابعین از احادیث پرداختند و آنها را در تألیفات جداگانه تنظیم نمودند. در این دوره مسانید متعددی تألیف گردید که مشهورترین آن مسند احمد بن حنبل است که تا زمان ما باقی مانده است. در این مسانید مؤلف روایات هر یک از صحابه را -در هر موضوعی که باشد- در یک باب آورده بدون آنکه نسبت به درجه صحت حدیث نظر خاصی در بین باشد، لذا در کتب مسانید احادیث صحیح و جعلی در کنار هم قرار گرفته و این وضعیت ادامه (۱) -این

سخن جای بحث دارد. چون آثار محدودی از این دوران باقی مانده که برخی به صورت مخطوط و برخی به طبع رسیده است در این خصوص بنگرید به کتاب جوامع حدیثی اهل سنت از همین مؤلف فصل اول: کتب و جوامع مهم حدیثی در قرن دوم. یافت تا آنکه بخاری و طبقه او ظاهر گردید.

مرحله چهارم: این مرحله، مرحله گزینش و تنقیح اخبار است. در این مرحله محدثان به تألیف کتب مختصری روی آوردند که در آنها روایاتی را که طبق ملاکهای خود صحیح می‌دانستند جمع‌آوری کردند. بخاری و مسلم و دیگر تابعان این دو نفر از این قبل مؤلفان اند. به هر حال، این آخرین مرحله از مراحل تدوین حدیث (در بین متقدمان اهل سنت) به شمار می‌رود، زیرا در این دوره - که مصادف با نیمه دوم قرن سوم و اوائل قرن چهارم است - کتب معتمده اهل سنت تألیف گردید. (ابو ریه، ۲۶۷ و ۲۶۸ با اندکی تلخیص) این کتب عبارت از: صحیح بخاری، صحیح مسلم - معروف به صحیحین - و سنن ابن ماجه قزوینی، سنن ابو داود سجستانی، سنن ترمذی و سنن نسایی - معروف به سنن اربعه - است. به این شش کتاب در اصطلاح صحاحسته گویند. قرن سوم به جهت ظهور کتب اصلی حدیث اهل سنت، عصر طلایی تدوین حدیث به شمار می‌رود. (فاخوری، ۲۵)

استمرار تدوین پس از صحاح سته

در قرن چهارم و پنجم محدثان، احادیثی را که محدثان پیشین کمتر به آنها توجه داشته‌اند، در قالب تألیفات جدید تدوین کردند. بعضی محدثان نامدار این دو قرن این اشخاص بودند:

یعقوب بن اسحاق معروف به ابو عوانه اسفراینی متوفی ۳۱۶، صاحب مسند یا صحیح؛ محمد بن حبان ابن احمد معروف به ابن حبان و متوفی به سال ۳۵۴، صاحب

المسند الصحيح يا الانواع و التقاسيم، ابو القاسم سليمان بن احمد طبراني متوفى به سال ۳۶۰، صاحب معاجم سه گانه؛ ابو الحسن على بن عمر معروف به دارقطنی صاحب الزامات، که در واقع مستدرکی بر صحيحين است، ابو عبد الله محمد بن عبد الله معروف به حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵) صاحب کتابهای العلل، الامالی، فوائد الشيوخ، امالی العشیات، معرفة علوم الحديث و المستدرک على الصحيحين و ابو بکر احمد بن حسين خسروجردي مشهور به بیهقی (متوفی ۴۵۸) صاحب کتاب السنن الکبری و السنن الصغری (معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص ۱۵۹، ۱۶۲، ابو زهو ص ۴۰۷-۴۰۹، ۴۲۱-۴۲۸)، حاکم نیشابوری کتاب المستدرک على الصحيحين را به عنوان تکمله‌ای بر صحيح بخاری و صحيح مسلم و بر اساس ضوابط آن دو تألیف نمود. قرن پنجم پایان دوره تدوین حدیث اهل سنت در دوره متقدمان به شمار می‌رود به گفته بعضی از محققان، در این قرن جمع کردن مصادری که مشخصه آن سندهای متصل از مؤلف تا رسول خدا (ص) باشد، متوقف گردید و پیشوایان حدیث از قبول حدیثی که محدثان سابق روایت نکرده بودند، خودداری کردند، به طوری که بعدها ابن صلاح (متوفی ۶۲۴) گفت اگر امروز کسی حدیثی بیاورد که نزد محدثان سابق نباشد، از او پذیرفته نمی‌شود (ابن صلاح، ص ۱۰۸، مرعشی، ص ۱۷).

تدوین جوامع حدیثی در دوره متأخران

مقصود از جوامع، کتابهایی است که با استفاده از کتب اصلی حدیث، از جمله صحاح ستّه، موطأ مالک و مسند احمد بن حنبل تدوین شده است. این کتب به چند دسته تقسیم می‌شوند:

کتبی که فقط جامع روایات صحیحین است، کتبی که جامع روایات صحاح و سنن و مسانید مهم است، کتبی که در آنها با استفاده از منابع اخیر تنها به جمع روایات فقهی

بسنده شده است (معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص ۱۷۴-۱۶۶، ابو زهو، ص ۴۳۰-۴۴۷) در مورد کتابهای دسته اول، گفتنی است که افراد بسیاری دارای «الجمع بین الصحیحین» بوده‌اند، از جمله جوزقی نیشابوری، (متوفی ۳۸۸)، ابو مسعود ابراهیم بن عبید دمشقی (متوفی ۴۰۱) اسماعیل بن احمد معروف به ابن فرات سرخسی نیشابوری، (متوفی ۴۱۴) ابو بکر احمد بن محمد برقانی (متوفی ۴۲۵)، محمد بن نصر بن فتح حمیدی (متوفی ۴۸۸) حسین بن مسعود بغوی (متوفی ۵۱۶)، محمد بن عبد الحق اشبیلی (متوفی ۵۸۱)، احمد بن محمد قرطبی معروف به ابن ابی الحجه (متوفی ۶۴۲)، و صاغانی (متوفی ۶۵۰). از معاصران نیز محمد حبیب الله شنقیتی (متوفی ۱۳۶۳) در کتاب زاد المسلم فیما اتفق علیه البخاری مسلم، و محمد فؤاد عبد الباقي (متوفی ۱۳۸۸) در کتاب اللؤلؤ و المرجان فیما اتفق علیه الشیخان به استخراج مشترکات صحیحین پرداختند. (ابو زهو، ص ۴۳۰-۴۳۳، ۴۴۶-۴۴۷؛ معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص ۱۶۷) در دسته دوم نیز کتب مختلفی تدوین گردید که مهمترین جامعان آن این اشخاص بودند: بغوی صاحب مصابیح السنه، وی در این کتاب به جمع روایات صحاح سته و موطأ مالک بن انس اقدام نمود. (ابو زهو، ص ۴۳۱) احمد بن زرین بن معاویه (متوفی ۵۳۵) مؤلف التجرید للصحاح و السنن، وی در این کتاب تنها به جمع روایات صحیح از کتب شش گانه پرداخت، با این تفاوت که به جای سنن ابن ماجه، موطأ مالک بن انس را در نظر گرفت (کتانی، ص ۱۴۲) ابو السعادات مجد الدین مبارک بن ابی الکریم محمد معروف به ابن اثیر جزری (متوفی ۶۰۶) مؤلف جامع الاصول من احادیث الرسول، ابو الفرج عبد الرحمان بن علی جوزی معروف به ابن جوزی (متوفی ۵۹۷) مؤلف جامع المسانید و الالقاب، وی در این کتاب روایات صحیحین و مسند احمد بن حنبل و جامع ترمذی را به ترتیب مسانید جمع کرد و بعدها محب الدین طبری (م ۶۹۴) به این کتاب ترتیب و تدوین جدیدی داد. (ابو زهو، ۴۳۱، کتانی، ۱۳۲) اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی معروف به ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴) صاحب

جامع المسانید و السنن الهادی لاقوم السنن، در این کتاب نیز روایات کتب شش گانه و مسند احمد بن حنبل و مسند ابو بکر بزاز و مسند ابو یعلی و المعجم الکبیر طبرانی به روش مسانید جمع و تدوین شده است. این کتاب در حدود یکصد هزار حدیث دارد. و احادیث آن را مجموعه‌ای از صحیح، حسن و ضعیف است. (کتانی، ۱۳۱) هر چند شمار کتابی که در عصر حاضر وجود دارد، بیش از ۳۵۳۲۱ حدیث را نشان نمی‌دهد.

عبد الرحمان بن ابی بکر جلال الدین سیوطی صاحب جمع الجوامع یا جامع کبیر و نیز جامع صغیر، علاء الدین علی بن حسام مشهور به متقی هندی صاحب کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال که مبنای کتاب اخیر همان جمع الجوامع سیوطی است، با این تفاوت که روایات کنز العمال بر مبنای حروف الفبا و موضوعات فقهی تنظیم شده است، متقی هندی احادیث الجامع الصغیر را به همان شیوه تنظیم کرد و آن را منهج العمال فی سنن الاقوال نامید. (ابو زهو، ۴۴۶)

شیخ منصور علی ناصف (از معاصران) صاحب التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، وی در این کتاب به رسم قدما به جمع و تدوین روایات پنج کتاب از کتب شش گانه پرداخت، به این معنی که از درج روایات سنن ابن ماجه خودداری کرد (مدیر شانه‌چی، ۴۷)

و بشار عوَّاد عراقی و همکاران او که «المسند الجامع لاحادیث الکتب الستة و مؤلفات اصحابها الاخری و مؤطَّا مالک و مسانید الحمیدی و احمد بن حنبل» را تدوین کردند. این کتاب بر مبنای مسندها تنظیم شده، اما احادیث هر یک از صحابیان بر پایه ابواب فقهی آورده شده است. کتاب دارای ۱۷۸۰۲ حدیث از ۱۲۳۷ صحابی است (طباطبایی، ۴۵۴-۴۶۷).

در پایان یادآور می‌شود که در دوره متأخران کتب حدیثی دیگر با ویژگی‌های متفاوتی با آن چه گذشت، تدوین شد که از جمله می‌توان به جوامع احادیث فقهی، کتب زواید، مستخرجات، اجزاء، اطراف حدیث، تخریج، معاجم موضوعی و واژه‌ای، نقد و تصحیح منابع پیشین و بررسی احادیث از نظر درستی سند و متن و نیز موضوع جعل و وضع اشاره کرد، این سنت تا عصر حاضر نیز استمرار یافته و مطالعات حدیثی برای تدوین آثار جدید با توجه به پرسشها و نیازهای علمی صورت می‌پذیرد. (معارف، تدوین حدیث در میان اهل سنت، ۷۵۳ و ۷۵۴ با اندکی تلخیص).

منابع:

- ۱- ابن ابی الحدید، عز الدین، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۸ ق.
- ۲- ابن اثیر، عز الدین، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۳- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ه.ق.
- ۴- ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن، معرفه انواع علم الحدیث (مقدمه)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۲ م.
- ۵- ابن عبد البر، یوسف، جامع بیان العلم و فضله، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۶- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، السنن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۷- ابو ریّه، محمود، اضواء علی السنه المحمديه، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات (بی تا).
- ۸- اعظمی، محمد مصطفی، دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوین، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۹- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، بیروت، دار القلم، ۱۴۰۵ ه.ق.

۱۰- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه.ق.

۱۱- حسنی، هاشم معروف، دراسات فی الحدیث و المحدثین، بیروت، دار التعارف (بی تا).

۱۲- حسینی جلالی، محمد رضا، تدوین السنۃ الشریفه، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ ه.ش.

۱۳- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تقیید العلم، دار احیاء السنۃ النبوی، ۱۹۷۴ ه.ق.

۱۴- خویی، سید ابو القاسم (آیه الله)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء، (بی تا)

۱۵- دارمی، عبد الله بن عبد الرحمن، السنن، نشر استانبول، ۱۴۰۱ ه.ق.

۱۶- دینوری، عبد الله بن مسلم بن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه (بی تا).

۱۷- ذهبی، شمس الدین، تذکرۃ الحفاظ، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۷۴ ه.ق.

۱۸- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، انتشارات امیر کبیر، ط ۲، ۱۳۶۲ ه.ش.

۱۹- سیوطی، جلال الدین تدریب الراوی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ ه.ق.

۲۰- شرف الدین، سید عبد الحسین، المراجعات، مصر، موسسه النجاح، ۱۳۹۹ ه.ق.

۲۱- شهرستانی، علی، منع تدوین الحدیث، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات (بی تا)

۲۲- صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، قم منشورات رضی، ۱۳۶۳ ه.ش.

۲۳- صدر، سید حسن، تأسیس الشیعۃ، منشورات اعلمی، (بی تا).

۲۴- صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۹ ه.ق.

۲۵- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، موسسه اعلمی، ۱۳۶۲ ه.ش.

۲۶- طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.

- ۲۷-طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، بیروت، دار المعرفة، (بی تا).
- ۲۸-عجاج خطیب، محمد، السنة قبل التدوین، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ ه.ق.
- ۲۹-عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۳۰-همو، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة، (بی تا).
- ۳۱-همو، هدی الساری، بیروت، دار المعرفة، (بی تا).
- ۳۲-عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیاء دین، نشر مجمع علمی، ۱۳۵۷.
- ۳۳-قاسمی، جمال الدین قاسمی، قواعد التحديث، بیروت دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۹ ه.ق.
- ۳۴-قرآن کریم با ترجمه محمد مهدی فولادوند
- ۳۵-کتانی، محمد جعفر، الرسالة المستطرفه، بیروت، دار البشائر، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۳۶-کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۳۷-مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، موسسه الوفا، ۱۴۰۲ ه.ق.
- ۳۸-محمد ابو زهو، محمد، الحديث و المحدثون، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۳۹-معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، انتشارات ضریح، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۴۰-همو، تاریخ عمومی حدیث، انتشارات کویر، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۴۱-همو، تدوین حدیث در میان اهل سنت، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۴۲-نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحیح، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۲ م.

فهرست

- چکیده..... ۱
- مقدمه:..... ۲
- ارزش حدیث در منابع دینی..... ۲
- نقل و نگارش حدیث در زمان رسول خدا(ص)..... ۴
- نقل و نگارش حدیث پس از پیامبر(ص)..... ۷
- تدوین رسمی حدیث..... ۹
- ادوار تدوین حدیث در اهل سنت..... ۱۱
- تدوین جوامع حدیثی در دوره متأخران..... ۱۴
- منابع:..... ۱۷